

جمهوری اسلامی و اهداف آن از یورش نظامی به مناطق مرزی کردستان عراق

سلام زیجی

بیش از سه هفته از گسیل نیرو و یورش نظامی جمهوری اسلامی و توپ باران مناطق مرزی کردستان عراق به بهانه حمله به مراکز پژاک میگذرد. علاوه بر تلفات طرفین، دهها نفر از مردم بی دفاع کردستان عراق به خاطر توپ باران و یورش نیروهای سپاه پاسداران جان خود را از دست داده و مجروح شده اند و هزاران نفر دیگر مجبور به ترک محل زندگی خود شده اند. اگر چه این اولین بار نیست که چنین اتفاقی می افتد اما دامنه و ابعاد این لشکرکشی تا کنون کم سابقه بوده و خود این گویای علل و اهداف ماورا آنچه که جمهوری اسلامی مدعی است میباشد. پشت این سناریو و قلدری نظامی اهداف دیگری دنبال میشود.

ص ۳

مواضع، نقش و عملکرد کمونیستها، ناسیونالیستها و جریانات اسلامی در کردستان از ۲۸ مرداد ۵۸ تا به امروز

آزاد زمانی

۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ خمینی فرمان سرکوب مردم آزادیخواه کردستان را صادر کرد. ارتش و سپاه از زمین و هوا راهی کردستان شدند. جریان اسلامی "مکتب قران" تحت رهبری احمد مفتی زاده به فرمان خمینی لیبیک گفت. "سازمان پیشمرگان مسلمان کرد" شاخه نظامی "مکتب قران" با همکاری سپاه پاسداران در هیئت ایت الله خلخالی ها و ریش داران اسلامی به قتل عام و تیرباران کمونیست ها و زنان و مردان آزادیخواه در کردستان پرداختند. "سازمان پیشمرگان مسلمان" در سنج، پاره، مریوان، سقز و سایر شهرهای کردستان زن و مرد و جوان را زدند، گرفتند، بردند و کشتند. فعالان سیاسی و مدنی را برای سپاه پاسداران شناسایی نمودند. کتابخانه را سوزاندند. نهادهای مردمی و اجتماعی را منحل کردند. معلم و کارمند و کارگر را به بهانه غیر اسلامی بودن و عدم همکاری با جمهوری اسلامی اخراج، تبعید و زندانی کردند.

ص ۵

مشکل شما ضعیف بودن کمونیسم در کردستان نیست

رحمت فاتحی

جمال بزرگپور اخیرا در مقاله ای تحت عنوان "چرا در کردستان عراق کمونیسم از تحولات سیاسی دور افتاد؟ درسها و تجارب" خواسته است که تحولات اخیر کردستان عراق را مورد بازبینی قرار دهد. دلیل ناموفق بودن این ارزیابی این است که متأسفانه پایه ارزیابی ایشان بر همان استدلالات پایه ای ملال آور ۲۰ سال گذشته کومله سوار است.

ص ۷

- کارگران ساختمان سازی در کردستان عراق سازمان خود را تشکیل دادند!

- کارگران نفت شیواشوک اعتصاب کردند

- علیه لشکر کشی جمهوری اسلامی

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری کردستان

ص ۱۰

تحولات کردستان عراق، دیدگاه های مختلف

مظفر محمدی

جمال بزرگپور در مورد تحولات کردستان عراق، تحت عنوان "چرا در کردستان عراق کمونیسم از تحولات سیاسی دور افتاد؟ درسها و تجارب" نوشته است.

سوالاتی که جمال، در نوشته اش مطرح کرده است، سوالات واقعی ای هستند. و این دغدغه همیشگی ما بوده و هست. اینکه چرا کمونیسم در کردستان عراق نتوانسته است سرنوشت تحولات را به نفع کارگر و مردم زحمتکش و آزادیخواهی و برابری طلبی تعیین کند و...

همچنین نقد جمال از جریاناتی که یک نمونه اش را تحت عنوان (میزگرد ایسکرا) مد نظر دارد، واقعی است. جریانی که تحولات کردستان عراق را تحولی برای سرنگونی حکومت محلی و کسب قدرت توسط طبقه کارگر و کمونیستها و ایجاد جامعه سوسیالیستی در کردستان عراق می داند و آن را امروز امری ممکن ارزیابی می کند. بقول جمال نه خط دهنده است؛ نه راهگشا و نه کسی را بسیج و یا به فکر وامیدارد. و نشانه دوری و بی ربطی و در حاشیه تحولات ماندن دارندگان چنین روش و متد غیر اجتماعی و پرت از مسایل جامعه است... در حقیقت این بر طبل انقلاب کوبیدن خط مشی جریانی است که نه تنها بی ربط به جامعه، بلکه مضر و گمراه کننده و تهی از یک ذره احساس مسوولیت است.

اما اگر قرار است جریان واقعی و صلاحیتدار و دست اندرکار این تحولات یعنی حزب کمونیست کارگری کردستان مورد مراجعه و استناد باشد که باید باشد، این حزب و رهبران و فعالین کارگری و کمونیست کردستان چنین ارزیابی ای از اوضاع را ندارند. این تحولات را انقلاب و با هدف سرنگونی احزاب حاکم در کردستان نام نهاده اند. از نظر آنان این تحولات، خیزش و اعتراضاتی برای بهبودی در شرایط کار و زندگی و برای آزادی و حفظ حرمت انسانی و علیه تبعیض و بالاکشیدن ثروتهای جامعه توسط اقلیتی سرمایه دار که اکثرا به این احزاب وابسته اند و یا از رهبران خود احزاب حاکم اند...، بیان و ارزیابی شده است.

←



چیزی که در این رابطه، نقد و دغدغه جمال را زیر سوال می برد، مراجعه او به تاریخ و نقش حزب کمونیست ایران در دودمه قبل و انداختن بار ناکامی های کمونیسم در کردستان عراق بر دوش گرایش در این حزب در آن دوره است. دوره ای که هر دوی ما عضو و فعال این حزب بودیم.

جمال می نویسد:

"به دنبال جنگ خلیج و شکست دولت عراق، با قیام مردم در شهرهای کردستان بساط رژیم بعث در هم پیچیده شد و کارگران و مردم شوراهایشان را برپا کردند... اما در این شرایط مناسب جریانات چپ نتوانستند مهر خود را بر این تحولات بگویند و مانع از این شوند که مردم زیر پرچم سیاست و افق جریانات ناسیونالیستی کشیده شوند..."

در ادامه دلیل این ناتوانی را چنین بیان می کند:

"آن زمان چپ و کمونیستهای کردستان عراق تحت تاثیر حزب کمونیست ایران بودند و خط غالب آن دوره پشت کردن به قیام مردم کردستان عراق بود. در نتیجه این سیاست، جریانات چپ و کمونیست خلع سلاح شدند و نتوانستند به مسایل جامعه گره بخورند. و تا به امروز نیز چپ چوب همان سلب مسئولیت کردن از خود در قبال تحولات سیاسی جامعه را میخورد..." (تلخیص و نقل به معنی)

جمال از طرح یک صورت مساله درست یک نتیجه گیری غیر واقعی دارد. اینکه در جریان قیام مردم شهر و شهرکهای کردستان عراق، کمونیست ها نتوانستند مانع شوند که مردم زیر پرچم سیاست و افق جریانات ناسیونالیستی کشیده نشوند، یک واقعیت است. اما چرایی آن به فاکتورهای زیادی بستگی دارد که در بحث جمال غایب است.

اولا اینکه سیاستی در حزب کمونیست ایران به قیام مردم پشت کرد غیر واقعی است. من شخصا به عنوان شاهد زنده آن تاریخ در تمام لحظات قیام و ایجاد شوراهای کارگری در کارخانه و کارگاه ها و در محلات کارگری حضور داشتم. در تدوین بسیاری از اسناد و سیاستهای آندوره فعالین شورایی دخالت و شرکت کردم. توجهتان را به یادداشتهای روزانه من در آندوره که بعدا تحت عنوان "یک قیام، یک پیروز، یک شکست" یک فعال جنبش شورایی از کردستان عراق سخن می گوید، چاپ شده است، جلب می کنم. از مقطع قیام مردم تا شکست آن توسط احزاب ناسیونالیست کرد و یورش دولت مرکزی به کردستان عراق، حزب

کمونیست ایران در تحولات دخالت مستقیمی نداشت و یا سیاستی اعلام نکرد. در همان حال مانع دخالت امثال من هم در تحولات نبود.

متعاقبا در ارزیابی قیام و جنبش توده های مردم بحثهایی مطرح شد که بر خلاف نظر جمال مطلقا بحثی در باره پشت کردن به قیام و غیره نبود.

جمال خود می نویسد، "چپ و کمونیسم نتوانست مانع شود که مردم زیر پرچم سیاست و افق جریانات ناسیونالیستی کشیده نشوند." اتفاقا تمام صورت مساله اینجا است. بحث بر سر هژمونی سیاست و سنتهای احزاب ناسیونالیست کرد بر قیام و جنبش مردم بود. چپ ها و کمونیست ها و شورایی های کردستان تلاش شان را کردند اما در واقع آمادگی لازم برای فایق آمدن بر هژمونی و سیاست ناسیونالیستی بر جامعه کردستان وجود نداشت. صرفنظر از اینکه این چپ خود چه مشکلی داشت و نتوانست مرز خود را با ناسیونالیسم کرد بر سر مساله جنگ دولت امریکا و ویرانی کشور عراق و اواریگی و کشتار مردم در شهرهای عراق... بکشد. اما در واقع این چپ نه به لحاظ سیاسی و اجتماعی و نه از نظر تشکیلاتی و سازمان حزبی و توده ای هنوز در نطفه بود و جریانات پراکنده و شخصیتهایی بودند که با یک قیام زودرس که هیچگونه آمادگی برای آن نداشتند روبرو گشتند. کارگران و کمونیست ها اگر چه در روزها و هفته های اولیه نتوانستند به درجه ای مهر خود را بر تحولات بگویند اما بلافاصله با سرکوب احزاب قدیمی و ریشه دار و سنت دار، مسلح و سازمانیافته ناسیونالیست کرد، تلاش های فداکارانه کمونیست ها و کارگران سوسیالیست و شورخواه به ثمر نرسید و در نطفه خفه شد.

سرکوب جنبش شورایی و تسلط احزاب ناسیونالیست بر جامعه را به حساب سیاست غلط حزب کمونیست ایران در آن دوره گذاشتن هر دلیلی داشته باشد، موجه نیست و غیر واقعی است. تازه جمال پا را فرا تر گذاشته و ناکامی کمونیست ها در تحولات اخیر را هم به حساب آندوره یعنی ۲۰ سال قبل می نویسد. ۲۰ سالی که اتفاقا برعکس، کمونیست ها در عراق و کردستان متحد شدند، حزیشان را تشکیل دادند و تلاشهای زیادی در زمینه روشنگری و آگاهگری و سازماندهی کارگران و مردم معترض به انجام رسانده اند. تلاشهای که با هر کم و کاستی هنوز هم ادامه دارد و جمال به درست این تلاشها را در پاراگراف اخر مطلبش ستوده و ارج نهاده است.

بهرحال قصد من در اینجا ارزیابی از

وضعیت کمونیسم و کارگر در کردستان عراق نیست و به موضوعی که جمال مطرح می کند بر می گردم که گویا جریانی در حزب کمونیست ایران آن دوره به قیام مردم پشت کرد.

نگاه کنید، در آندوره منصور حکمت که او هم متهم به "تخطئه انقلاب" از جانب ناسیونالیست ها شده بود، چنین می نویسد:

"... پاسخ من به سوال پشتیبانی یا عدم پشتیبانی از قیام مسلحانه در کردستان عراق یک آری یا نه ساده نیست. من ابراز وجود مسلح کارگر کرد در این دوره را در ابعاد مشخص درست و بجا میدانم... بنظر من خیزشی در این ابعاد بدلیل هژمونی جنبش پیشمرگانه اپوزیسیون ملی و بر مبنای افق کسب قدرت در باد امریکا بطور زودرس به کارگر و زحمتکش کرد تحمیل شد. به نظر من جنبش کارگری می توانست مسلح شود، از طریق درگیریهای محدود و موضعی و اساسا با ایجاد یک صف مسلح و سازمان یافته کارگری، وجود فضای آزاد سیاسی و قدرت عمل کارگری چه در برابر رژیم عراق و چه در برابر اپوزیسیون ملی، که دیر یا زود از سر کوه و از تهران و واشنگتن بر می گشت، را برای دوره ای طولانی تر تضمین کند..."

"فقط دو گام به پس، منتخب اثار منصور حکمت"

آنچه که برای همه ما در آن زمان روشن بود این است که ما در قیامی شرکت کردیم که زمینه هایش را جنگ امریکا در منطقه فراهم کرده و هژمونی ناسیونالیسم کرد را داشت، نه طبق برنامه و با سازمان و حزب سیاسی و کمونیستی کارگران و یا اتحاد و تشکل مستقل مردم زحمتکش و آزادیخواه. نتیجه این نامادگی این شد که احزاب مسلح و ناسیونالیست کرد با تکیه بر توهم توده ها و "بدهکاری" شان به مبارزه مسلحانه پیشمرگانه در فاصله کم تر از یک ماه قدرت را قبضه کرده و به شوراها را منحل و مردم قیام کرده را به خانه فرستادند. حاکمیتی که تا کنون ادامه داشته و عواقب آن را مردم با چشمان خود شاهدند. صرفنظر از اینکه ما و بخصوص رهبری وقت کومه له انوقت رابطه تحولات کردستان و بطور مشخص حرکت ناسیونالیسم کرد در آندوره با تحولات به مراتب عظیم تر در ورای مرزهای کردستان را کم رنگ دیده و لاجرم تبیین محدودی از خود تحولات کردستان داشتیم. بنا بر این اگر مخالفت یا عدم حمایتی در آن زمان وجود داشت،





وحشت زده از تحرک اجتماعی علیه خود است، جمهوری اسلام نیز بیش از هر دوره ای به جنگ و فضا جنگی و مرعوب کردن

جامعه نیاز مبرم دارد. وادار کردن بیشتر دولت مورد حمایت امریکا در عراق و کردستان عراق برای گرفتن امتیازات بیشتر و گسترش نفوذ بیشتر خود در آنجا و همزمان استفاده از کارت امثال پژاک و فوق العاده اعلام کردن شرایط در هر دوره و به هر بهانه ای اهدافی است که جمهوری اسلامی دنبال میکند. در بستر آن در صدد آماده سازی نظامی خود برای رویارویی با تحولات داخل کشور، گسترش لیست اعدامیها و ابعاد سرکوب، از میدان بدر کردن دارودسته های "مننقد" درونی خود، دادن امکان و قدرت سیاسی و اقتصادی و دولتی بیشتر به سپاه پاسداران و بلاخره عبور از بحرانی است که امروز سرتپای آن سیستم جانی را فراگرفته است. زمینه ها و اهداف پشت صحنه های یورش گسترده نظامی اخیر جمهوری اسلامی به مناطق مرزی کردستان عراق را در این واقعیت ها باید جستجو کرد. قبول ادعای جمهوری اسلامی مبنی بر "جنگ با پژاک" و "پاکسازی مرزها" و "مبارزه با تروریسم" و غیره بسیار ساده لوحانه است.



بساط "انتخابات" در بالاترین سطح شروع شده است. در شرایطی جمهوری اسلامی مجدداً وارد گود بحران خود شده است که فاکتورهای خارجی نیز به زیانش چرخیده و عوارض ناشی از خود این برعمق پیکره همواره زخمی آن رژیم تأثیر گذاشته است. خیزشهای کشورهای عرب زبان، افول اسلام سیاسی، بحران و جنایت آفرینی رژیم سوریه علیه شهروندان خود به عنوان متحد اصلی جمهوری اسلامی، تضعیف موقعیت منطقه ای در مقابل ترکیه و غیره همه دال بر تضعیف بیشتر موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه است. چنین رژیمی که همواره بر دریای نفرت همگانی در جامعه با اتکا به فریب و سرکوب حاکمیت ننگین خود را حفظ کرده است، مشکل است بتواند در دوره ای که کلیه فاکتورهای داخلی و خارجی به زیانش چرخیده مانند گذشته از این بحرانها به آسانی جان سالم بدر ببرد.

استقبال جمهوری اسلامی از ایجاد فضا جنگی و ادعاهای ملال آور مانند "خطر حمله اسرائیل و امریکا"، "مبارزه با تروریسم" و "ضد انقلاب!" و همچنین بازی دادن اپوزیسیون بورژوازی و بخشی از جامعه از جمله حول مضحکه های انتخاباتی کارت برنده دست جمهوری اسلامی برای بقا و عبور از بحرانها و ناکامیهایش است. در چنین شرایطی که ویژه هر حکومت مستبد و بحران زده و

ادامه از صفحه ۱

جمهوری اسلامی و اهداف...

هدف از آن پاسخ به انباشته شدن معضلات قدیم و جدید و نشانه عمق نگرانی و تشنیت و ترس از بحرانهای کم سابقه ای میباشد که قرار است جمهوری اسلامی با نشان دادن بازوی نظامی خود بر آنها فائق آید و افکار عمومی را در جهت سناریو که آنرا چیده است فریب دهد. اساس علل و اهداف این یورش و امنیتی تر کردن منطقه سیاسی است. از نظر نظامی و برد و باخت آن برای جمهوری اسلامی نه تعیین کننده است نه هدف اصلی و نه به آن دست خواهد یافت. جمهوری اسلامی به دلیل موقعیت بحرانی و شکننده خود در این مقطع هم در سطح منطقه و هم به ویژه در رابطه با موقعیت سیاسی و داخلی خود بیش از هر زمانی به ماجراجویی، به پروپاگاندا "پیروزی نظامی سپاه" به "شهید" دادن و مراسم خاکسپاری "شهید" مزدور و به تحریک احساسات عقب مانده و کلا یکبار دیگر به ایجاد فضا مشابه "نعمت جنگ هشت ساله" و همچنین جنجال جنگ با "ضد انقلاب" در کردستان نیاز دارد.

جمهوری اسلامی ایران با بحران عمیق حکومتی دست و پنجه نرم میکند. جنگ مجدد در درون هیئت حاکمه و همه جناحهای جمهوری اسلامی از جمله حول



عدم حمایت از جنبش ناسیونالیسم کرد بود نه قیام و جنبش های اجتماعی کارگر و زن و مردم زحمتکش و ازادخواه که جنبشهایی در جوار و حتی در مقابل جنبش ناسیونالیسم کرد قرار داشته و دارند. یکی کردن و یکی دیدن این جنبش ها ما را به همان نتیجه می رساند که در آن زمان گرایش ناسیونالیستی درون کومه له رسید و اکنون جمال هم همان نتیجه را تکرار و یادآوری می کند. جمال همین امروز هم با چشمان خود می بیند که جنبش اعتراضی اخیر مردم شهرهای کردستان عراق نه تنها در چارچوب جنبش ناسیونالیسم کرد بلکه در تقابل با آن شکل گرفته و با سرکوب شدید مواجه شده است...

در پایان بار دیگر به سوال یا سوالات واقعی جمال برمی گردم. این که چرا کمونیسم در دنیای امروز و افق سیاسی منکی بر این باور علیرغم حقانیت آن هنوز اجتماعی نیست و کماکان در حاشیه تحولات است. واقعا مشکل چیست؟ درد کدام است و راه حل کدامین؟ اگر چه جمال گفته که به تنهایی جواب سوال را

ندارد، مادر واقع در متن و مبحث نوشته اش جواب آن را از دیدگاه خود داده است. او گناه ناکامی کمونیسم و کارگران چه در قیام سالهای ۹۰ و چه در تحولات ماه های اخیر را به گردن کمونیسم کارگری می اندازد که گویا آن زمان به قیام و انقلاب مردم پشت کرده است. به نظر من این نتیجه گیری یا جواب سوال به همان اندازه غیر واقعی است که تفسیر میزگرد ایسکرا از تحولات اخیر کردستان عراق. و باز به همان اندازه غیرواقعی است که پشت کردن ما به "انقلاب جاری ایران"، نامی که جریانات چپ و راست بورژوازی بر جنبش سبز نهاده اند. چپ ها و کمونیست ها و کارگران در قیام ۹۰ شرکت کردند و شکست خوردند. ما علت این شکست را توضیح دادیم که هنوز صحت این بحث به قوت خودش باقی است و کمونیست ها و کارگران بدون توجه به آن به جایی نمی رسند و باید از درسها و تجارب آن بیاموزند.

در این پروسه کارگران و کمونیست ها در کردستان ایران، حامی و در کنار هم طبقه ای های خود در کردستان عراق قرار دارند.

در تحولات اخیر این تلاش برجسته بود. اما هنوز تا تبدیل شدن به قطبی در جامعه و تا تبدیل شدن به حزب کمونیستی کارگران عراق و تبدیل شدن به بدیل سیاسی و حکومتی احزاب ناسیونالیست و بورژوازی حاکم کردستان راه درازی در پیش است. کمونیسم در کردستان عراق باید به جنبشی اجتماعی و توده ای و حزبی تبدیل شود که هر کارگر و زحمتکش و هر زن ستمدیده و اسیر مردسالاری و مذهب و هر جوان خواهان رفاه و خوشبختی و هر روشنفکر خواهان آزادی را در بر بگیرد. کارگران و کمونیست های کردستان عراق بر زمینه بی اعتمادی کنونی توده های مردم به احزاب ناسیونالیست حاکم و اعتراض و مبارزه شان برای آزادی و زندگی بهتر و رفع تبعیض و فساد، می توانند صدای اعتراض و ظرف اتحاد و مبارزه کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه باشند.

در این پروسه کارگران و کمونیست ها در کردستان ایران، حامی و در کنار هم طبقه ای های خود در کردستان عراق قرار دارند.



جمهوری اسلامی به عنوان مرکز تروریسم و جنایت هر روز در زندان و کارخانه و دانشگاه و خیابان با جامعه در حال جنگ و سرکوب و کشتار است. اگر قرار است از شر تروریسم و مسلح شدن و جنگ و آدمکشی خلاصی یابیم و اگر قرار است امنیت جامعه و مرزها و غیره تامین گردد پیشتر آن خلع سلاح و نابودی کامل خود جمهوری اسلامی است. زمینه های شکل گیری سازمانهای از نوع پژاک نیز قبل از هر چیز بر میگردد به همان سیاست و رویکرد ارتجاعی، ظالمانه و جنایتکارانه جمهوری اسلامی که در طول حاکمیت ننگینش آفریده و بازتولید میکند. اتفاقا امروز هم برعکس پروپاگند جمهوری اسلامی، با چنین یورشوی جمهوری اسلامی پژاک را تقویت کرده است. آن کسی که در این مدت آسیب دیده و قربانی زیادی داده است مردم بی دفاع مناطق مرزی در کردستان عراق بوده که باید اساسا به همین دلیل حمله وحشیانه جمهوری اسلامی را تقبیح و محکوم کرد و پس زد. آنچه که برای جامعه در این میان سرنوشت ساز است نه حمایت کردن یا محکوم کردن صرف درگیری نظامی طرفین بلکه پذیرفتن نفس این نوع سناریو سازی از طرف جمهوری اسلامی و شناختن دقیق اهدافی جمهوری اسلامی و سرانجام آماده شدن برای به شکست کشاندن کلیه اهدافی که جمهوری اسلامی به این بهانه دارد تعقیب میکند. مبارزه متحدانه و مستقل آزادیخواهان به منظور سرنگونی تمامیت آن حکومت فاشیست بورژوا- اسلامی، با همه جناحبندهای آن، امر طبقه کارگر، کمونیستها و همه آزادیخواهان جامعه کردستان و ایران است.

یورش جمهوری اسلامی و "حکومت اقلیم کردستان"

حاکمان کردستان عراق منافع و درد مشترک تاریخی و زیادی با جمهوری اسلامی و رهبران آن دارند. مناطق مورد یورش جمهوری اسلامی تحت کنترل "حکومت اقلیم کردستان"ی است که نه تنها یار و همپیمان دیرینه جمهوری اسلامی میباشد که اتفاقا وجود چنین بحرانهای مرزی را به نفع خود نیز ارزیابی میکنند. بدنبال تحولات اخیر در کشورهای عرب زبان چندین ماه است که موجودیت احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد در کردستان عراق زیر سؤال رفته و دهها نفر از تظاهرات کنندگان بدست حکومت کردا یه تی کشته و صدها نفر بازداشت و ربوده شده اند. هر نوع تجمع و

اعتراضی به شدت سرکوب میشود. در چنین شرایطی نظامی کردن شهرهای کردستان و مناطق مرزی و دمیدن در شیپور "به خطر افتادن حکومت کردی" دقیقا مانند نظام جمهوری اسلامی به بهانه و نعمتی تبدیل شده است که نسیم آزادی و آزادیخواهی کارگران و جامعه را سرکوب کنند. "هشدار"های که سران حکومت کردی در این رابطه به ایران داده است. شرمگینانه، بزدلانه و فریبکارانه است. اتحادیه میهنی و پارتی جمهوری اسلامی را بارها تا عمق "خاک پاک کردستان"شان هدایت کرده اند و علیه اپوزیسیون جمهوری اسلامی وارد عمل شده اند. منافع کلان اقتصادی که بورژواها و سران حکومت کردی و همچنین سران جمهوری اسلامی در کردستان عراق دارند بسیار پایدارتر از آن است که رابطه اینها به این آسانی به هم بخورد. رام کردن بیش از پیش سران حکومت کردی و گرفتن امتیازات بیشتر از آنها از جمله محدود کردن اپوزیسیون مسلح کرد ایران، آنطوری که خود فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی میگوید که "اخلال در فعالیت اقتصادی و بازرگانی" ایجاد نکنند، تمام هدف و "فشار" جمهوری اسلامی بر اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق است. مبارزه جدی با جمهوری اسلامی و پشتیبان کردن آن از اینکه دیگر نتواند گستاخانه مردم بی دفاع کردستان عراق را کشتار و آواره کند قبل از هر کس کار مردم آزادیخواه، کارگران و کمونیستهای جامعه کردستان عراق میباشد نه حاکمان سر تا پا فاسد سرمایه داری کرد.

یورش جمهوری اسلامی و مواضع اپوزیسیون مسلح کرد

به مناسبت یورش نظامی جمهوری اسلامی و درگیر شدن با پژاک تقریبا همه احزاب ناسیونالیست کرد ایرانی، از دو حزب دمکرات تا چندین شاخه از "کومه له" ای ها موضع گرفته اند. مواضع تقریبا مشترک آنها در کنار محکوم کردن تلویحی یورش جمهوری اسلامی، به دلیل جنگ و رقابت دیرینه درون جنبشی خودشان با پژاک عملا سازمان پژاک را به عنوان اینکه "بهانه دست جمهوری اسلامی داده است!!" یا جمهوری اسلامی آنها را بهانه کرده است مورد قضاوت قرار داده اند و کم و بیش پژاک را نیز محکوم کرده اند. مبنا مواضع فریبکارانه آنها" نا مناسب بودن شرایط مبارزه مسلحانه"، "گسترش مبارزه سیاسی و مدنی" و یا اینکه "جامعه باید آمادگی شروع مبارزه مسلحانه داشته باشد" و غیره میباشد. اینکه چه شکلی از مبارزه مسلحانه و رابطه آن با مبارزه

سیاسی و اجتماعی مورد بحث است یا نه برای آنها محلی از اعراب ندارد. وقتی آنها به عنوان احزاب سنت پیشمرگانه از مبارزه مسلحانه حرف میزنند الگو و سنتشان همان است که پژاک امروز دنبال میکند و اتفاقا بر پایه شکست و عقب نشینی آنها و در شرایط دیگری خود پژاک با کمک جمهوری اسلامی دوره دوم خرداد متولد شد و پا به میدان گذاشت. مسئله اینجا است که میلیتانت بودن پژاک ناسیونالیست امروز، بخش قابل توجه ای از نیروی ناسیونالیسم سنتی کرد را با خود برده است. پژاک شکل گرفته در سال ۲۰۰۴ سنگرها و نیروی زیادی از بورژوازی و ناسیونالیسم کرد از جمله نیرو حزب دمکرات را از آن خود کرده است. این واقعیت عمق نگرانی و اختلاف بقیه سازمانهای قومی مسلح اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق را تشکیل میدهد و خود را در مقابل پژاک شکست خورده میدانند. در اینکه سازمان پژاک همانند خود کومه له ایها از جمله کومه له ایهای تحت رهبری مهدی و ایلخانی زاده و عبه دلیر و همچنین حزب دمکرات ها سازمانهای یک جنبش، جنبش بورژوا- قومی کرد هستند تردیدی وجود ندارد. اینکه همه مسئله کرد و ستم ملی را به ابزاری برای گرفتن امتیاز از حکومت مرکزی و سهم شدن در قدرت اقتصادی- سیاسی- دولتی تبدیل کرده اند و دنبال همان هدف و مناسبات بشدت ظالمانه موجود در کردستان عراق میباشد نیز نباید تردیدی باشد. با اینحال در دوره ای که حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان و بقیه دنبال نخود سیاه دوم خرداد و جنبش سبز رفته اند و سرگرم تمرین "مبارزه مدنی" و دلالی در سالن کنگره امریکا و استودیو بی بی سی اند، پژاک میتواند به نیروی جدی و میلیتانت بورژوازی و ناسیونالیسم کرد تبدیل گردد. این آن واقعیتی است که بقیه نیروهای قومی کرد را نگران کرده است و حتی بعضا حاضرند پژاک را در راه "جنبش مدنی" دو خرداد و سبز نیز در مقابل جمهوری اسلامی به حراج بگذارند. راهی که پژاک خود محصول آن بوده و اکنون در مسیر و موقعیت دیگری قرار گرفته است و خود را در مقابل دیگر احزاب هم جنبشی خود قویتر و پیرومندتر احساس میکند.

مواضع ما کارگران و کمونیستها

برای کمونیستها و طبقه کارگر کردستان مسئله روشن است. مستقل از سیاستهای پژاک، که هم در اهداف سیاسی و هم نظامی، نه تنها هیچ ربطی به کارگر و





تحت انورپته خود دارند. احزاب ناسیونالیستی مرتب به اسلامی‌ها باج می‌دهند. آشکارا حزب دمکرات به اسلامی‌ها نان قرض می‌دهد و کهنه قبا "ماموستاهای آیینی" را برای

کسب مشروعیت نزد اسلامیان دولتی و غیر دولتی به صفوف ازهم پاشیده ناسیونالیسم توصیه می‌کند. احزاب کردی با وجود حمایت‌های مالی وسیع از طرف دولت‌های امپریالیستی و دولت اقلیم کردستان عراق هنوز نتوانسته‌اند موقعیت سیاسی و اجتماعی خویش را در رقابت بااسلامی‌ها بهبود بخشند. در این رابطه اسلامی‌ها فرصت‌ها را از جریانات صرفاً ناسیونالیستی ربوده‌اند.

جنبش کمونیستی در کردستان بشدت مورد سرکوب جمهوری اسلامی قرار گرفته است. سرکوب کمونیستها با همکاری اسلامیان مرتجع محلی مانند مکتب قرانی‌ها وابسته به احمد مفتی زاده، شاخه نظامی جریانات اسلامی-سنی یعنی سازمان پیشمرگان مسلمان کرد سپاه پاسداران ازهمان ابتدای حاکمیت رژیم اسلامی آغاز شد و تا هم اکنون با شیوه‌های مختلف ادامه دارد.

ناسیونالیستها هرجا که کمونیستها سنگری بستند و علیه حاکمیت رژیم اسلامی و جریانات ارتجاعی مبارزه کردند کمونیست‌ها را مورد تعرض قرار دادند.

درواقع جمهوری اسلامی، ناسیونالیست‌های کرد و جریانات مرتجع محلی و پروهوگومنی بطورسه‌جانبه درمقابل کمونیست‌ها و جنبش آزادی‌خواهی و برابری طلبی شریک و متحد هم‌دیگر بوده‌اند. در دفاع از مالکیت خصوصی و طبقه سرمایه‌داران حاکم بر جامعه کردستان منافع مشترکی را دنبال کرده‌اند. از یک منفعت طبقاتی برخوردار بوده‌اند. در برابر مردم آزادیخواه و برابری طلب در یک جبهه قرار می‌گیرند.



کردستان پذیرفت که باید بدانند همه اینها متعلق با آن جنبش بورژوا عشایر و روشنفکران ناراضی شکم سیر کردستان هستند که دهه‌های متمادی تحت عنوان ستم ملی در جستجوی سهمی از قدرت و مقام و جای پای خود و سرمایه‌داران کرد هستند و دهها بار شکست خود را نیز به شکست مردم کردستان تبدیل کرده‌اند. یکی از پیش شرط‌های رهایی جامعه از جمله خلاصی از ستم ملی عبوراز چنین اپوزسیون بورژوا مسلح و برداران بورژوا ناسیونالیست آنها در جبهه دوم خرداد و سبز جمهوری اسلامی جنایتکار و انتخاب جبهه چپ و کمونیست، جبهه مبارزه برای سرنگونی انقلابی کلیت جمهوری اسلامی، جبهه کارگران پیشرو و آزادیخواه و پیوستن به صف گارد آزادی و حزب کمونیست کارگری حکمتیست است.

تحولات قطب بندی‌های جدید در سطح بین‌المللی و منطقه است. متعاقب این اوضاع احزاب و جریانات سیاسی کوچک و بزرگ شده‌اند. برخی جریانات تغییر ریل داده‌اند، اتحاد‌ها و انشقاق‌های به میان آمده‌اند. اسلام سیاسی با شعبه‌های تندرو القاعده و طالبان هنوز میدان دارمعرکه‌اند. القاعده، سلفی‌ها و مکتب قران و شرکای مذهبی‌شان ظاهراً درتعارض با جمهوری اسلامی قرار دارند. از این تعارضات گروه‌های کوچکتر اسلامی یکی پس از دیگری سر برمی‌آورند و مثل آغازیان تکثیر می‌شوند و بجان جامعه می‌افتند.

بروزوازی بین‌المللی و محلی سرچشمه این اعجوبه‌هاست و آنها را برای حفظ وضع موجود نیاز دارد. کردستان به خاطر شرایط خاص سیاسی و جغرافیایی در دوره اخیر یکی از میدانهای تکثیر و بازپروری اسلامیان در اشکال مختلف آنها بوده است. وجود جمهوری اسلامی در منطقه، جنگ ایران و عراق، تحولات نظامی و سیاسی در خاورمیانه زمینه‌های مساعد را برای رشد این جریانات باند سباهی فراهم کرده است.

برخورداری از امکانات مالی و مساعدت جمهوری اسلامی و دولت‌های عربی گروهای اسلامی را به شبکه‌های وسیعی مبدل کرده است تا جائیکه جریانات اسلامی بازار و کارگاه و کارخانه و مراکز خدمات عمومی را در کردستان و دیگر کشورهای منطقه در اختیار دارند. به یمن برخورداری از قدرت مالی امکان دخالت در ابتدایی‌ترین مسائل زندگی احاد جامعه را پیدا کرده‌اند. زندگی مردم را به گروگان گرفته‌اند و گستاخانه شمشیر اسلام را به روی مخالفین خود میکشند. امروز دیگر نماد کلاه و روسری سفید و لباس اتو کشیده مکتبی‌ها و وریش و پشم سلفی‌ها در شهر و روستاها بازار کردابیتی را کساد کرده است.

ناسیونالیسم در کردستان امروز عقب‌تر از اسلامی‌هاست. اسلامی‌ها ناسیونالیستها را

ادامه از صفحه ۱

مواضع، نقش و عملکرد...

در این مقطع ناسیونالیست‌های کردسیاست‌سازش و مسامحه را یورش رژیم اسلامی در پیش گرفتند. حزب دمکرات کردستان بطورعملی این سیاست را نمایندگی کرد. اما اتخاذ چنین موضعی نه برای احزاب کردی چیزی بیار آورد نه خمینی و دولت اسلامی را به رضایت بر سر تاملین اندک مطالبات آنان یعنی "خودمختاری" متقاعد کرد.

به غیر از توده‌ای‌ها و اکثریتی‌ها که به خط امامی‌ها پیوستند، چپ و کمونیستها مبارزات اجتماعی و دفاعی مردم کردستان را رهبری کردند. کومه‌له، پیکار، چریک‌های فدایی خلق در دفاع از دستاورد‌های انقلابی مردم آزادی‌خواه کردستان درکنار مردم سنگر بستند و با نیروهای مرتجع و سرکوبگر رژیم اسلامی و جریانات مرتجع محلی مبارزه کردند.

تحصن مردم شهر سنج در اعتراض به ورود نیروهای ارتش و سپاه به داخل شهر سنج، کوچ تاریخی مردم سنج به مریوان علیه یورش جماعت مسلح مکتب قران و پاسداران به مردم شهر مریوان از مقاطع مهم تاریخی در مبارزه مردم آزادیخواه کردستان است.

این مقاطع هم به لحاظ اوضاع سیاسی و اجتماعی آنوقت، هم به لحاظ کشمکش‌های اجتماعی طبقاتی در جامعه کردستان، تمایز و تقابل بین نیروهای سیاسی دخیل در جغرافیایی سیاسی جامعه کردستان را به روشنی بیان می‌کند.

جدال‌ها، صف‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان از مقطع یورش رژیم اسلامی تا به امروز بر مدار جنبش‌های معینی جریان دارد. جنبش ناسیونالیستی، جنبش کمونیستی کارگری، جنبش پرو حکومتی و اسلامی.

از آنجا که تحولات سیاسی و اجتماعی در سطح بین‌المللی و منطقه بطور مداوم این جریانات را کاتالیزور کرده است. ماحصل این



جنبش آزادیخواهی ندارد که در نقطه مقابل آن قرار دارد، هر نوع یورش نظامی جمهوری اسلامی به آن در انسوی مرزها را بشدت محکوم می‌کنیم. بطریق اولی کشتار مردم زحمتکش کردستان عراق به وسیله جمهوری اسلامی را یک عمل جنایتکارانه میدانیم و همچنین سکوت و همراهی اتحادیه میهنی و پارت دمکرات کردستان عراق با جمهوری اسلامی را محکوم کرده و سیاست‌های آنها را در قبال جمهوری اسلامی بر علیه جنبش آزادیخواهی در منطقه ارزیابی می‌کنیم.

جامعه کردستان هیچ گوشه‌ای از اهداف سیاسی که در پشت این جنگ‌ها از سوی دو طرف تعقیب می‌شود متعلق بخود نمیداند. جامعه مرعوب پروپاگاند جنگی و تحمیل فضا جنگی جمهوری اسلامی خواهد شد.



داخل شهر مشایعت کردند.

جامعه کردستان بوده است.

در جریان تحصن ۸ مرداد مقابل استانداری و اعتصاب ۱۶ مرداد ۸۳- ۸۴ در شهرهای کردستان کمونیستها در راس سازماندهی رهبری و هدایت اعتراض مردم علیه خشونت، ترور و بی حقوقی اجتماعی قرار گرفتند.

در ۲۳ خرداد ۱۳۸۹ که جمهوری اسلامی فرزاد کمانگر و چندین زندانی سیاسی را اعدام کرد کمونیستها بلافاصله فراخوان اعتصاب عمومی دادند و مردم را به اعتراض و اعتصاب در همه ابعاد اجتماعی فراخواندند اعتصاب عمومی همه شهرهای کردستان را فرا گرفت. در این مقطع اسلامی ها به کارشکنی و پروپاگنده علیه مردم و کمونیست ها پرداختند و عملاً آب به آسیاب رژیم اسلامی ریختند.

در جریان انتخابات شوراهای اسلامی، رئیس جمهوری ها، مجلس شورای اسلامی ها در هر دوره کمونیستها به افشاگری باندها و دستجات شریک در حاکمیت پرداخته اند و مردم را به اعتراض به و مبارزه علیه مضحکه انتخابات ها فرا خوانده اند. برعکس ناسیونالیستها و اسلاميون در همه دوره های انتخاباتی در متوهم کردن توده مردم نقش بازی کرده اند و از یک جناح یا یک دارو دسته حمایت کرده اند. حزب دمکرات در کردستان عملاً از کاندیداهای خاص حکومتی پشتیبانی کرده است. مرتجعین متشکل در گروههای وهابی و سلفی نماینده های خود را تبلیغ کرده اند و از نماینده گان حکومتی از مسجد و منبر حمایت کرده اند.

مردم آزادیخواه و برابری طلب باید با دقت کارنامه سیاه این جریانات را بررسی کنند. عملکرد و نقش ضد انقلابی آنها را افشا کنند. تبابی و توطئه این جبهه ارتجاعی را عیان کنند.

در شرایط کنونی که انشقاق در حاکمیت رژیم اسلامی عمیق تر شده است و جریانات اسلامی و ناسیونالیستی در کردستان هرکدام به نوبه خود به جناحهای حکومتی دل بسته اند. بطور عیان طرح سازش و معامله برای سهم خواهی و شرکت در حاکمیت را در پیش گرفته اند. در کشمکش بر سر سهم خواهی صف اپوزسیون و چنهاحهای حکومتی بهم ریخته است.

این درهم و برهم شدن اپوزسیون و چنهاحهای حکومتی زمینه توهم و خوشبینی به آنها را در میان توده های مردم فراهم کرده است.



در شهر مریوان گروه مکتب قران به همراه دارو دسته های انقلاب اسلامی به مردم شهر و انقلابیون یورش کردند. جوانان و مبارزین را ربودند و به گروگان گرفتند. هنگامیکه مردم شهر مریوان اعتراض و تحصن کردند. کمونیستها راهپیمایی و کوچ تاریخی مردم شهر و روستاهای سنندج به مریوان را برای حمایت از مردم سازمان دادند.

پس از مقاومت ۲۴ روزه شهر سنندج در برابر حمله جمهوری اسلامی، مکتب قرانی ها به همراه پاسداران به تعقیب فعالان سیاسی و اجتماعی پرداختند. آمدو رفت مردم به شهرهای دیگر و روستاها را محدود و مسدود کردند. آذوقه مردم زحمتکش روستاها را مصادره کردند. صدا نفر از زنان و مردان جوان و آزادیخواه را به اتهام همکاری با کمونیست ها و احزاب سیاسی دستگیر و تیرباران کردند.

در پروسه استقرار جمهوری اسلامی در کردستان کمونیستها اعتراضات و تجمعات کارگری و اجتماعی مردم را برای کسب مطالباتشان هدایت کردند. اعتراضات کارگری در کارگاهها و کارخانه های کوچک و بزرگ و بخش های خدماتی همچون اعتصاب و تجمعات کارخانه شاهو، نساجی کردستان، کارگران خباز را سازماندهی کردند.

جنبش علیه خشونت و اعدام، جنبش دفاع از حقوق کودکان، جنبش علیه تبعیض و قتل های ناموسی، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی زنان عرصه های درخشانی از مبارزه کمونیست ها را در جامعه نمایندگی می کند.

در مقابل ناسیونالیستها و اسلاميون رنگارنگ منادیان و بنیان خرافه و نابرابری بوده اند و از مسجد و منبر و تریبونهای عمومی افکار پلاسیده زن ستیزی و خشونت بر کودک وزن را در جامعه تبلیغ کرده اند.

رژیم اسلامی در ادامه روند توسعه و گسترش ارتجاع اسلامی در کردستان و بر اساس برنامه های بلند مدت سیاسی و اجتماعی دست انواع گروههای رسمی و غیررسمی مانند سلفی و مکتبی و اصلاح و تربیت تا تروریست را در جامعه باز گذاشته است. به آنها امکان داده است تا در جامعه رشد کنند و افکار ارتجاعی خویش را گسترش دهند. اهداف استراتژی رژیم اسلامی برای تکثیر این گروههای مرتجع و بناند سیاهی مقابله با رشد کمونیسم در

در چنان شرایط سختی کمونیست ها پرچم مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم و طبقه کارگر و زحمت کش جامعه را برافراشته اند. پیکار طبقاتی و اجتماعی توده های کارگر و زحمتکش جامعه را سازماندهی، متشکل و رهبری کرده اند. جنبش کمونیستی در جامعه کردستان فراز و نشیب های سیاسی، اجتماعی و نظامی را پشت سر گذاشته است تجاربی گرانبها کسب کرده است. کمونیسم در کردستان متشکل است. موجودیت اجتماعی طبقاتی دارد. کارنامه دخالت سیاسی و اجتماعی درخشانی را بهمراه دارد. بزنگاه های اجتماعی و سیاسی خاصی را در تاریخ جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی جامعه کردستان نمایندگی و رهبری کرده است.

در اوایل انقلاب ۵۷ کمونیست ها شوراهای محلات و شهر را برای دخالت مردم در سرنوشت خویش سازمان دادند. برعکس اسلامی ها کمیته های انقلاب اسلامی و مکتب قران را برای عقب زدن مردم به میان آوردند. کمونیست ها اتحادیه و سندیکاه و شورا ها را برای دفاع از حقوق کارگران، دهقانان و مردم آزادیخواه بوجود آوردند. اسلامی ها و ناسیونالیستها در دفاع از مرتجعین و زمینداران و سرمایه داران مسلحانه به کمونیستها حمله کردند.

در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ که خمینی فرمان سرکوب مردم آزادیخواه کردستان را صادر کرد کمونیستها در کنار مردم سنگر دفاع از دستاوردهای انقلابی مردم بستند. ناسیونالیستها طرح سازش و معامله با رژیم اسلامی در برابر مقاومت مردم آزادیخواه قرار دادند. اسلامیهها متشکل از مکتبی های وابسته به مفتی زاده مرتجعین را مسلح کردند و به روی مردم شهر و روستاها آتش گشودند. پاسداران را برای سرکوب مردم خانه به خانه و شهر به شهر همراهی کردند.

کمونیست ها در شهر سنندج شهر شوراهای محلی، سندیکای کارگران فصلی، سندیکای کارگران خباز، اتحادیه کارگران خیاط، زنان متشکل در بنکه های مسلح، جمعیت دفاع از آزادی، تحصن های مقابل استانداری و باشگاه افسران را برای ممانعت از ورود ارتش و سپاه پاسداران به شهر سازمان دادند. اسلامی ها نارنجک در میان مردم و زنان منفجر کردند. کتابخانه ها را به آتش کشیدند. شهر را به آشوب کشیدند. تانک های ارتش و سپاه را برای سرکوب مردم و دستاوردهای اجتماعی و سیاسی جامعه به



روزمره ی احزاب حاکم در کردستان تبدیل شده است را ببینید و دلیل این اوضاع نابسامان را به حساب کمونیستهای کردستان بنویسید آن هم به نام کمونیست و چپ. جمال بزرگپور می نویسد:

“این گرایش (منظورش کمونیسم کارگری است) افق ناظر بر این جنبش را ناسیونالیستی و ارتجاعی ارزیابی و آنرا حرکتی در راستای تحقق استرژری سیاسی امریکا در منطقه معرفی کرد و از این رو قیام مردم را غیر قابل پشتیبانی دانست در نتیجه چنین ارزیابی غلٹی از یک مقطع تاریخی در حیات سیاسی یک جامعه عملا جریاناتی را که با نام چپ و کمونیسم فعالیت میکردندخلع سلاح گردیدند..... و چپ چوب همان سلب مسئولیت کردن را میخورد”

جمال عزیز شما کنکاشگر نیستید اگر بودید حتما بعد از ۲۰ سال درست بودن این سیاست و تحلیل آن را تایید میکردید. در آن دوره منصور حکمت تلاش زیادی کرد که کارگران و کمونیستهای عراق و حزب کمونیست ایران را قانع کند تا متوجه شود این اعتراضاتی که شکل گرفته است محصول طلوع خونین جنگ امریکا است. در آن دوره بدرستی گفت که پرچم این اعتراضات در دست کمونیستها و انسانهای آزادیخواه نبوده و شکست و پیروزی آن در راستای منافع کارگر و زحمتکش نیست بلکه در دست احزاب میلشیایی و عشیره ای ناسیونالیست کرد است و قدرتی هم که شکل میگیرد در دست این احزاب و بورژوازی کرد است. کمونیستها و انسانهای آزادیخواه باید صف خود را از آن جدا کنند. شما بعد از ۲۰ سال متوجه این واقعیت نشده اید؟! واقعا چرا در این نوشته تلاش نکردید که نشان دهید در کردستان بعد از روی کار آمدن این احزاب، سیاست کمونیسم کارگری نادرست بود مگر نمی بینید که مردم با روی کار آمدن احزاب میلشیایی در چه رفاه و آسایشی زندگی میکنند و



طلب زیادی در ۲ دهه اخیر در رابطه با تحولات عراق و نقش کمونیستها قلم زده اند و اگر ایشان مقداری واقع بین بودند و آن گونه که ادعا می کند با کنجکاو و پرسشگری دنبال جواب این سوالات است حتما بعد از این همه سال و اثبات درست بودن سیاست و تحلیل کمونیستها در رابطه با جنگ خلیج و نقش جنبش ناسیونالیستی در آن دوره را بعد از این همه سال طور دیگری میدید. منافع طبقاتی و سیاسی شما، عبدالله مهدی، و بقیه دوستانتان ایجاب میکنند که دنیا را بر اساس امیال و آرزوهای خودتان ببینید، تحلیل کنید و سیاست اتخاذ کنید و این توصیه شما شامل بخش زیادی از مخاطبین مطلبتان نمیشود. شما هم همانند همفکران و هم جنبشی هایتان تلاش دارید سیر تحولات را وارونه جلوه دهید. در حالی که این تلاش شما در این رابطه بی فایده است چون هنوز کمونیستهای آن جامعه در چند قدمی اردوگاهتان با همه کمبودها و مشکلاتی که دارند زنده اند و با تلاش شبانه روزی برای دنیای بهتر و به دور از هر نوع استثمار و نابرابری مبارزه می کنند. اگر کمونیسم کارگری در آن جامعه ضعیف است که هست و کمبود دارند درست است. ولی مشکل شماها این نیست که جریان کمونیسم کارگری ضعیف است بلکه مشکلات این است که خود را متعلق به جنبش کمونیستی در کردستان عراق نمی بینید و حاضر نیستید در تقویت آن تلاشی بکنید. دلیل آن هم روشن است چون جنبش کمونیسم کارگری جنبش شما نیست و تعلقات جنبشیتان چیز دیگری است.

واقعا جسارت و شهامت زیادی لازم است که بعد از گذشت بیش از ۲۰ سال از حکومت احزاب میلشیایی کردی و تمام فقر و فلاکتی که احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق به کارگر و زحمتکش تحمیل کرده اند و بعد از این همه جنایت در حق زنان و قتلهای ناموسی و رواج فرهنگ ارتجاعی اسلامی - ناسیونالیستی که به بخشی از سیاستهای دائمی و

ادامه از صفحه ۱

مشکل شما ضعیف بودن کمونیسم در کردستان نیست

جمال در ارزیابی از میزگرد ایسکرا از حزب کمونیست کارگری ایران در رابطه با کردستان عراق به نکات درستی اشاره میکند ولی استنتاجات نادرستی را از آن میگیرد و آن را بهانه کرده است که مجددا پایه های فکری کمونیسم کارگری را زیر سوال ببرد در نتیجه بحث این نوشته جوابی کوتاه به این نتیجه گیری نادرست ایشان است نه ارزیابی از این میزگرد.

ایشان دارد تلاش میکند که جوابی برای تناقضات و سوالاتی که خود در مورد نقش کمونیستها و خالی بودن آلترناتیو کمونیستها در تحولات اخیر کشورهای عربی و بخصوص در تحولات کردستان عراق را پیدا کند. سوالاتی که ایشان مطرح میکند خواننده را کنجکاو میکند به اینکه شاید حداقل فرد منصفی در کومه پیدا شده که خود را از ارزیابی های ناسیونالیستی و پوپولیستی کومه خلاص کرده است. ولی چند پارگراف پایین تر فوراً متوجه میشوید که انتظارات زیادی از این طیف و افراد متعلق به این خط دارید. برای صدمین بار به شما ثابت میشود که تعلق طبقاتی انسانها نقش تعیین کننده ای در جهتگیری و ارزیابی تحولات پیرامونشان دارد. جمال با نصایحش مرتباً به خواننده گوشزد میکند که باید واقع بین و منصف باشد، باید از پدیده ها و اجزاء شناخت داشت و دنیا را آن گونه که هست ببینیم نه بر اساس آرزوها، وبایستی تصویری واقعی داشته باشیم و بخش زیادی از نوشته خود را به این نصایح اختصاص داده است. در حالی که می بایست قبل از هر کسی و در خلوت خود این جملات را رو به آینه به خودش گوشزد میکرد.

کمونیستها و انسانهای آزادیخواه و برابری



بد و بدتر میدان دار کشمکشها هستند و مردم را در منگنه انتخاب قرار میدهند. باید آشکار کرد که هرگونه تزلزل و خوش باوری نسبت به این جریانات اسلامی و ناسیونالیستی زمینه تثبیت و استمرار نظام اسلامی سرمایه داران را تامین میکند. کمونیست ها و مردم آزادیخواه باید با هوشیاری منفعت مشترک این جریانات را با جمهوری اسلامی بر ملا کنند. طبقه کارگر و زحمتکش جامعه را برای اعتراض و مبارزه همجانبه علیه وضع موجود سازماندهی و مهیا کنند. کمونیست های کارگری اجتماعی باید با درایت سیاسی و هوشیاری چپ و آزادیخواهی را رهبری کنند در مبارزات توده مردم علیه رژیم سرمایه داران و دارو دسته های باند سیاهی در کردستان دخالت مستقیم نمایند و نقش سیاسی موثر ایفا کنند. کارنامه عملکرد کمونیستها در دفاع از آزادی و برابری طلبی جامعه زمینه رشد و پیشروی جنبش کمونیستی را در جامعه کردستان مهیا کرده است. باید این جنبش را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی گسترش داد و بر دستاورهای آن تکیه کرد.



کسانی را هم که با این سیاست هم جهت بودند را سرزنش میکردید و نشان می دادید که این سیاست نادرست بود. نه دوست عزیز شما دنبال جواب نیستید. شما و کومه این را ندیدید که شوراهای محلات و کارهایی که به همت و تلاش همین کمونیزم کارگری از جمله ریپوار احمد، امجد غفور، خسرو سایه، ناسک احمد و دهها رهبر کمونیست دیگر که شما شهامت آن را ندارید که حتی نام آنها را بیاورید شکل گرفت و بعد از قدرت گرفتن احزاب ناسیونالیست منحل شدند و فعالین آنها را دستگیر کردند. شما واقعا ندیدید و یا نه شنیدید که چندین پناهگاه برای کودکان و زنانی که قربانی سیاستهای مردسالاری و ناموست پرستی در سایه ی تفنگهای همین احزاب ناسیونالیست بودند به همت و تلاش همین کمونیستها درست شدند و بعدا درهای آنها با زور تفنگ همین احزاب بسته شدند. شما نشدید که برای ترور ریپوار احمد دبیر وقت حزب کمونیست کارگری عراق از طرف اسلامیه و با تأیید ضمنی احزاب ناسیونالیست جایزه تعیین شد. شما نشدید که مقرات حزب کمونیست کارگری با صدها نفر پیشمرگ همین احزاب اشغال و تاراج شد و برای ۵ نفر از اعضای این حزب کمین گذاشتند و در روز روشن و در جلو دیدگان مردم آنها را به قتل رساندند. شما نشدید که فعالیت حزب کمونیست کارگری عراق را فقط به دلیل سیاستهای کمونیستی و مخالفت با سیاستهای ارتجاعی و ضد کارگری همین احزاب میلششیایی کرد که شما آن را حکومت "هه ریم" مینامید ممنوع کردند شما سیاستهای سرمایه دارانه این احزاب و جهنمی را که برای کارگر و زحمتکش در آن جامعه و بهشتی را که برای سرمایه داران درست شده را نمی بینید. شما ترور کمونیستها در کردستان عراق بوسیله همین احزاب را نشدید. شما ترور صدها فعال سیاسی در کردستان عراق و لشکر کشی سپاه پاسداران را به مقرات حزب دمکرات با همکاری همین احزاب میلششیایی را نشنیده اید؟ و دهها نمونه دیگر که در ظرفیت این نوشته نیست. اگر اینها محصول این طلوع خونین نیست محصول چه می باشد. از خودت سوال نمیکنید چرا این در ارزیابیان غایب است؟

حزبی که شما به آن تعلق دارید یکبار حتی برای ثبت در تاریخ هم که شده حاضر نشده است تنها یک مورد آن را محکوم کند بلکه در تمام این سالها در کنار این احزاب و همراه آنها بوده اید. دوست عزیز شما

حتما به دنبال جواب هستید ولی جوابی که با جنبش و سیاستی که خود را به آن متعلق می بینید همخوانی داشته باشد. نه جنبشی که کارگر و مردم محروم در کردستان عراق خود را به آن متعلق می دانند. ارزیابی شما با عبدالله مهتدی و حزب دمکرات یکی است و انسان های کمونیست و برابری طلب هم به این شکل با آن برخورد می کنند. برای اثبات استدلال پیشنهاد میکنم کتاب ۵ سال با عبدالله مهتدی را بخوانید و به مردم نشان دهید که فرق برخورد شما در برخورد به کمونیستهای کردستان عراق با ایشان چه می باشد.

شما هم مثل عبدالله مهتدی این لولو خورخوره را مرتبا "به ما گوشزد می کنید که کمونیستها در کردستان عراق ضعفند و هیچی نیستند اسلامیه و "گوران" قویترند با تکرار مجدد آن می خواهید چه چیزی را ثابت کنید؟ می خواهید به مردم تلقین کنید که فایده ندارد و کمونیستها باید این واقعیت را قبول کنند و مثل کومه ساکت و منتظر فرصت باشند و در مقابل سیاستهای ارتجاعی احزاب ناسیونالیست و سرمایه داران مطیع باشند؟ نه دوست عزیز کمونیسم دخالتگر و رادیکالی که شما مرتب آن را در مطبوعات به مخاطبانان گوشزد می کنید حاضر نیستند این خفت را قبول کنند که به قول شما مسئولیت تمام فقر و فلاکتی را که احزاب میلششیایی به جامعه کردستان تحمیل کرده اند به حساب سیاستهای نادرست کمونیزم کارگری بنویسند و از طرف دیگر در مقابل همین احزاب فقط با کلمه متاسفانه این احزاب هم سیاست ناسیونالیستی خودشان را دارند رضایت بدهند.

در چند ماه گذشته کردستان عراق همراه با دیگر کشورهای عربی از جمله مصر، تونس، یمن، لیبی، سوریه و غیره شاهد انقلابات و اعتراضات توده های وسیعی در سطح منطقه بود. و این اعتراضات هنوز ادامه دارد. میلیونها انسان برای آزادی و رفاه و مبارزه با سیستم های دیکتاتوری در این کشورها به خیابانها آمدند و موفق شدند دیکتاتورهای بزرگی مانند حسنی مبارک و بن علی را به زباله دان تاریخ بسپارند. مردم کارگر و زحمتکش علیرغم دستاوردهای بزرگی که داشته اند ولی تا رسیدن به خواسته هایشان هنوز فاصله زیادی دارند به همین دلیل ساده است که علیرغم سرنگونی بعضی از سیستم های دیکتاتوری ولی نظام سرمایه داری هنوز ابزار قدرتش را دارد

و با چنگ و دندان از منافعش دفاع میکند و کشمکش و مبارزه ادامه دارد. در این تحولات، طبقه کارگر علیرغم داشتن و یا ساختن تشکلهای صنفی خود ولی باز هم تا کنون نتوانسته است عقب نشینی جدی به نظام سرمایه داری در راستای منافع خود و عموم مردم را تحمیل کند. دلیل آن هم روشن است. طبقه کارگر تنها با داشتن حزب سیاسی و کمونیستش، و با آلتزناتیو و پرچم شفاف و سیاسی خود و بدون هیچ توهم و شائبه ایی به گرایش ارتجاعی ناسیونالیستی و چپ بورژوازی می تواند مبارزه خود را به پیروزی برساند. تلاش طبقه کارگر و کمونیستها در بعضی از این کشورها و حداقل در مصر و عراق و کردستان ادامه دارد و وظیفه تمامی کمونیستها و انسانهای آزادیخواه است که برای تقویت این گرایش در هر نقطه دنیا که باشند تمام تلاش خود را بکار بگیرند. در کردستان عراق هم ما در فاصله ۲ ماه و چندی شاهد اعتراضات وسیع مردم زحمتکش و جوانان و زنان بودیم. مردم در این منطقه نیز همانند این کشورها به خیابانها آمدند و به احزاب میلششیایی و فرعونهای کردستان و سرمایه دارانش اعتراض کردند و خواهان تغییر این نظام و سیستمی که بردگی مزدی را همانند سایر کشورهای سرمایه داری به کارگر و زحمتکش این جامعه تحمیل کرده اند شدند. اعتراضات به حق مردم که جانشان از فقر و بیعدالتی و ستمگری به لبشان رسیده از طرف احزاب ملیشیا ناسیونالیست کردستان همانند مصر و تونس و لیبی و ... به وحشیانه ترین شکل خود سرکوب شد.

ازطرف این احزاب و نیروی مسلحشان مگر مردم را قتل عام نکردند و نوزاد بابان، مویید احمد و خالد مجید از رهبران و فعالین این اعتراضات را در روز روشن نزدیندند. مگر همگان شاهد دستگیریهای وسیع نبودند و ندیدیم که چادرهای همین مردم آزادیخواه بوسیله نیروهای مسلح این احزاب مانند مصر در میدان سرا به آتش کشیده شد. مگر فعالین و سازماندهندگان این اعتراضات رهبران حزب کمونیست کارگری کردستان عراق از جمله نوزاد بابان، امجد غفور، خسرو سایه، طاهر حسن و دهها کمونیست خوشنام و مورد احترام در کردستان عراق نبودند. سخرانان پر شور این اعتراضات همین کمونیستها بودند. نوزاد بابان چهره کمونیست و محبوب این اعتراضات مگر بارها بردوش مردم چرخانده نشد و مردم شعار میدادند رهبر فدایت شود که منظورشان مسعود بارزانی و جلال طلبانی





بودند. شما و کومه ای که شما عضو آن هستید کجای این واقعه ایستادید. جریان شما در آن دوره همانند انشاء دوران دبستانی ما که از ما می خواستند فایده گاو و گوسفند را بنویسیم اندر مضرات حکومت‌های دیکتاتوری مصر و تونس قلم فرسایی کردید و بخش زیادی از گفتار و اخبار تلویزیونتان را به آن اختصاص می داید ولی در رابطه با کردستان عراق لال شدید چون آن فایده گاو گوسفند را نداشت چون برای شما این حکومت خودی است، و تحت عنوان حکومت در عراق تثبیت نشده است و با هزار استدلال من در آوردی نه تنها حاضر به محکوم کردن رسمی اعمال جنایتکارانه "حکومت هه ریم" نشدید بلکه با سکوتتان عملاً با این جنایت همراهی کردید.

شما نه تنها این "کمونیسم ضعیف را تقویت نکردید بلکه عملاً با سکوتتان در مقابل کمونیستها ایستادید. در نتیجه مشکل این نیست که کمونیستها ضعیف هستند و یا ضعیف ظاهر شده اند. شما میتوانید به خوانندگان مطلبان آدرسی بدهید که کومه به طور رسمی سیاست سرکوبگرانه و قتل عام مردم در کردستان عراق را از طرف احزاب ملیشایی کردی را محکوم کرده و اعلام کرده باشد که در این اعتراضات در کنار و همراه مردم آزادیخواه و "کمونیستهای ضعیف" کردستان است. جمال عزیز اگر دنبال سیاست کمونیستی و رادیکال دخالتگر هستید می بایست در ارزیابیتان اینها جایگاهی داشت. مشکل شما جای دیگری است. جنبشی که شما و کومه به آن تعلق دارد با جنبش کمونیستی و برابری طلبی مدتهاست فاصله گرفته است و طبش قلبتان با این جنبش نمی زند لطفاً جنبش کمونیستی را با خودتان تعرف نکنید. البته خیلی طبیعی است که نتوانید با چشمان باز به این واقعیت بنگرید. والا دانش و آگاهی زیادی برای دیدن این واقعیت روشن که شما با آن بیگانه اید لازم نیست.

خالی از لطف نیست که در همین رابطه اشاره ای به اتفاقات بعد از انتخابات سال ۸۸ ایران بشود چون با اتفاقاتی که ۲ دهه قبل در کردستان عراق افتاد مشترکاتی دارد و موضع گیری مطلب جمال بر پایه همان سیاستها میچرخد. میگویند اتفاقات اگر برای بار دوم تکرار شود شکل آن

خیلی مضحک است این مصداق جنبش ارتجاعی سبز و موضعگیری چپ بورژوازی است. در جریان شکل گیری جنبش ارتجاعی سبز کمونیستها همان سیاستی را اتخاذ کردند که ۲ دهه قبل در مورد اتفاقات کردستان عراق اتخاذ کردند. اعلام کردند که این جنبش ارتجاعی جنگ سران حکومت و بورژوازی ایران است و ضد منافع کارگران و مردم آزادیخواه در ایران است.

اعلام کردند که نه تنها نباید از آن دفاع کرد بلکه همزمان با مبارزه علیه جمهوری اسلامی باید با آن هم مبارزه کرد. اعلام کردند دفاع کردن و همراهی کردن با این جنبش به معنی پشت کردن به جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهی جوانان و زنان است و عملاً با شکل گیری جنبش سبز جنبشهای آزادیخواهانه را حاشیه ای میکنند. ولی چپ بورژوازی ما را متهم کردند که شما دارید مردم را خانه نشین می کنید، پاسیفیسم را ترویج می کنید و دارید از سیاستهای احمدی نژاد دفاع می کنید. دقیقاً این سیاستی بود که کمونیسم کارگری ۲۰ سال قبل در مورد جنبش ناسیونالیستی گرفت و به زعم جمال ما غیر مسئولانه برخورد کرده و چپ را در کردستان ضعیف کردیم که من در سطور بالا بی پایه بودن آنرا ثابت کردم.

ما در هر دو این اتفاقات اعلام کردیم که نبض این جنبشهای ارتجاعی ناسیونالیستی و سبز با سران مرتجع و ضد کارگر میزند و کشاندن مردم به خیابانها از طرف سران این جنبشها برای رسیدن به اهداف به شدت ضد کارگری و ضد انسانی است و قابل دفاع نیست. جنبشی که جمال به آن تعلق داشت تحت عنوان جنبش توده ایی و انقلاب جاری با سر به طرف آن شیرجه رفتند نه از سر عدم آگاهی بلکه به دلیل اشتراک در منافع سیاسی و طبقاتی به دنبال این جنبش روان شدند. تمام امکانات تبلیغی خود را بکار گرفتند تا همراه با سران جنبش سبز مردم را به خیابان بکشند. عوامفریبی کردند و خاک در چشم مردم ریختند سعی کردند واقعیت را وارونه جلوه دهند هم چنانکه در مورد کردستان عراق این کار را کردند و هنوز همان سیاست را ادامه می دهند.

با خانه نشین کردن سران جنبش سبز از طرف رژیم این تحركات هم خانه نشین

شد. ولی بمثابة تمامی جنبشهای ارتجاعی دیگر متأسفانه مردم متوهم در کردستان عراق و ایران تاوانش را دادند، نه سران جنبش سبز و ناسیونالیست. جمال اگر قصد کنکاش دارید و دنبال جواب سوالتان هستید می توانید رو به رهبران کومه و بقیه چپ بورژوازی بگویید که چرا به مردم دروغ گفتید؟ چرا مردم را دنبال نخود سیاه میفرستید؟ چرا ما در کنار کمونیستها نبودیم و نیستیم تا این "کمونیسم ضعیف را تقویت کنیم؟ شک دارم با این نوشته تان شما دنبال جواب گرفتن باشید و جوابی بر اساس منافع کارگر و جنبش طبقاتی کارگران در کردستان و ایران مد نظر شما باشد.

امیدوارم من اشتباه کنم و به واقع دنبال این جواب گرفتنها باشید. جنبش و سیاستی که کومه و شما بعنوان عضوی از این جریان به آن تعلق دارید در سطح محلی همانند حزب دمکرات، عبدالله مهتدی و بقیه ناسیونالیستهای دیگر به لحاظ عملی تا مغز استخوان ناسیونالیستی و در سطح سراسری آن به شدت پوپولیستی است. تفاوت شما با جریانات ناسیونالیست در این است که شما عوامفریبی تان به نام کمونیسم و چپ است و متأسفانه هنوز کسانی هستند که به سیاستهای کومه متوهم هستند.

در این شکی نیست که متأسفانه جنبش کمونیستی نه تنها در کردستان عراق بلکه در سطح دنیا ضعیف است. طبقه کارگر و مردم آزادیخواه علیرغم مبارزه هر روزه شان تا کنون نتوانسته اند که سیستم و دولت سرمایه داری را وادار به عقب نشینی جدی به نفع خود و مردم کنند. طبقه کارگر به دلیل نداشتن تشکل و حزب سیاسی دست سرمایه دار و دولتشان را برای سرکوب بیشتر کارگران باز کرده است. همزمان گرایشات ناسیونالیستی و پوپولیستی در درون جنبش کارگری یکی دیگر از موانع ذهنی قدرت گیری و سازمان یابی طبقه کارگر و کمونیستهاست و باید برای زدودن آن از ذهن و فکر رهبران کارگری و کمونیستها تلاش زیادی کرد.

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

اطلاعیه

کارگران ساختمان سازی در کردستان عراق سازمان خود را تشکیل دادند!

قدرت طبقه کارگر در تشکل او است

بعد از گذشت سه ماه از فعالیت و تلاش هیئت آماده سازی برای فراهم کردن ملزومات ایجاد سازمان کارگران ساختمان سازی در کردستان، روز ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۱ در سالن سولیداریتی (همبستگی) در شهر سلیمانیه با شرکت تعدادی از کارگران و خبرنگاران رسانه های عمومی و ناظرینی که بعنوان مهمان دعوت و شرکت کرده بودند، تشکلیات کارگران ساختمان سازی اعلام موجودیت نمود.

در این مجمع عمومی ضمن اشاره به جوانب مختلف کار و زندگی دشوار کارگران، بر ایجاد فوری تشکلیات ویژه کارگران ساختمانی تاکید شد. تشکلیاتی که بتواند تلاش کارگران حول خواستههایشان منسجم و متحد کند. تشکلیاتی که بطور جدی و قاطعی برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران تلاش کند و حقوق و مطالباتشان را بر حاکمان و صاحبکاران تحمیل کرده و رسمیت ببخشد. این در حالی است که سندیکاها و وابسته به احزاب حاکم کردستان نه تنها پاسخگوی خواستههای کارگران نبوده و نیستند، بلکه در جهت منافع سرمایه داران و صاحبکاران، کارگران را با سخت ترین و بی حقوق ترین شرایط کار و زندگی مواجه کرده اند.

مجمع عمومی کارگران ضمن تصویب اساسنامه و برنامه ای که از پیش آماده شده بود، ۸ نفر به اسامی: مصطفی محمد، حسین صالح، رحمان رسول، شهپاز محمود، ابراهیم محمد، دلشاد عثمان، مهدی رسول و گوران جمال را به عنوان هیات رهبری تشکلیات کارگران ساختمان سازی انتخاب کرده و به این ترتیب ایجاد سازمان کارگران ساختمان سازی را تحقق بخشید.

در اینجا از همه کارگران ساختمان سازی می خواهیم که به صف این تشکلیات پیوندند و حول خواست و اهداف کارگران جمع شوند. تشکل کارگران ساختمان سازی برای افزایش دستمزد، کم کردن ساعات کار، و کسب بیمه های اجتماعی از جمله برای دوران بازنشستگی، بیکاری و مریضی و دیگر خواستههای کارگران و تثبیت آن در قانون کار کارگری تلاش می کند.

از هر کارگری که خود را در اهداف و مطالبات ما شریک می داند، می خواهیم که به صف تشکلیات ما پیوندند

زنده باد مبارزه متحدانه کارگران

تشکلیات کارگران ساختمان سازی کردستان

کارگران نفت شیواشوک اعتصاب کردند

بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران پالایشگاه نفت شیواشوک برای تحقق مطالبات شان به اعتصاب دست زدند و کار شرکت را تعطیل کردند.

کارگرانی که تعدادشان به ۲۳۳ نفر می رسد، پیشتر مطالبات خود را به مدیریت شرکت داده بودند. اما این خواستهها بی جواب ماند. امروز ساعت ۵ صبح کارگران دست به اعتصاب زدند و خواستار اجرای فوری خواستههایشان شدند. بخشی از مطالبات کارگران عبارتند از افزایش دستمزدها، تامین برق محل سکونت کارگران، اسفالت جاده منتهی به شرکت و تامین شرایط مناسب تر کار و زندگی برای کارگران بومی همانند کارگران خارجی که از امکانات بیشتری برخوردارند.

بنا به اظهارات عباس فرهاد عزیز مدیر شرکت نفت شیواشوک، تا کنون مذاکره میان کارگران اعتصابی و مدیریت به نتیجه نرسیده است. شیواشوک یک روستای منطقه کویه بین سلیمانیه و اربیل است که معادن نفت دارد و شرکت شیواشوک با تعدادی کارمند و کارگران محلی و خارجی، مشغول استخراج و پالایش نفت این منطقه هستند.

حزب کمونیست کارگری کردستان در اطلاعیه ای اعلام کرده است که با تمام توان خود از اعتصاب کارگران شرکت نفت شیواشوک حمایت می کند و در کنار آنها ایستاده است. همچنین از دیگر بخشهای طبقه کارگر در کردستان خواسته است تا از اعتصاب کارگران نفت به بهترین شیوه ممکن پشتیبانی به عمل آورند و مبارزه هم طبقه ای های خود را تقویت کنند و از آن بیاموزند.

علیه لشکر کشی جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری کردستان عراق در اطلاعیه ای از مردم کردستان خواسته است که علیه لشکر کشی و توپ باران مناطق کردستان توسط جمهوری اسلامی و سکوت حاکمان کردستان صدای اعتراض و ناراضی خود را بلند کرده و به میدان بیایند در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

به دنبال چند روز توپ باران و آواره شدن ساکنین مناطق مرزی، جمهوری اسلامی ایران به بهانه پژاک لشکرکشی عظیمی را با همکاری و رضایت حاکمان کردستان به این مناطق انجام داده است. در نتیجه فضای نظامی و جنگی ارتجاعی را به مردم مدنی منطقه تحمیل کرده است که تاکنون خسارات جانی و مالی فراوانی را در بر داشته است. اگر چه این تهاجم و لشکرکشی و فضای جنگی به ظاهر در مقابل پژاک تعریف می شود، اما در واقع سیاست مشترک و ارتجاعی هر دو بخش حاکمیت در ایران و حاکمان کردستان برای سرکوب ناراضیهای اجتماعی و توده ای است که یقه آنها را گرفته است.

هدف جمهوری اسلامی از این لشکرکشی تلاش برای گسترش نفوذ سیاسی و نظامی خود در منطقه و علیه جریان انقلابی کارگران و مردم زحمتکش بویژه در عراق و ایران است. بطور مشخص می خواهد اعتراض و مبارزه مردم به ستوه آمده شهرهای کردستان ایران را از طریق فضای جنگی و میابناریسم سرکوب کند و به عقب نشینی وادارد. هدف همکاری احزاب حاکم کردستان با جمهوری اسلامی در این لشکرکشی هم تلاش برای منحرف کردن توجه مردم ناراضی و معترض که در ماه های اخیر یقه سرمایه داران کرد و حاکمان را گرفته است.

در ادامه اطلاعیه آمده است: جنگ و جنایت و توپ باران و لشکرکشی باید فوراً قطع شود. باید مردم شهرهای کردستان ایران و عراق به میدان آمده و این جنایت را محکوم کنند و خواستار عقب نشینی فوری این لشکرکشی و قطع توپ باران منطقه شوند.

جنايات رژيم اسلامي عليه ساکين منطقه قنديل همچنان ادامه دارد

بیش از دو هفته است که سرکوبگران جمهوری اسلامی با انواع سلاح های سنگین محل کار و زندگی زحمتکشان نوار مرزی ایران و عراق را هدف قرار داده و غیر از کشته و زخمی کردن تعدادی مردم محروم ناچار به ترک خانه و کاشانه خود شده و آواره شده اند. طبق اطلاعات رسانه ها از دیشب تا به امروز رژیم اسلامی ضمن اشغال کردن تعدادی از روستاهای منطقه پشدر و سوران کردستان عراق اقدام به توپ باران منطقه کرده و دو نفر دیگر کشته تعدادی زخمی و اهالی روستا های بیشتری آواره شده اند. طبق اظهاراتی که آوارگان در مصاحبه هایشان با رسانه کرده اند هیچ امکاناتی برای زیست و زندگی در اختیارشان قرار داده نشده و کماکان ترس و رعب و وحشت آنها را فرا گرفته است. تنها اقدام حاکمان در کردستان عراق محکوم کردن این اقدام جمهوری اسلامی از طرف مسعود بارزانی برای خالی نبودن عریضه بوده است. همچنین چند روز قبل تعدادی از اعضای پارلمان عراق هم به منطقه سفر کرده و در رسانه های دولتی آن را در بوق و کرنا کردند و قول دادند تا اوضاع را به دولت مالکی برای انجام اقدامات لازم گزارش دهند. اما مردم کردستان عراق باید بدانند که دولت مالکی همیشه حافظ منافع رژیم اسلامی بوده است. دولت عراق هر اقدام و فعالیتی که در عراق و منطقه انجام داده حفظ منافع جمهوری اسلامی در درجه اول اهمیت برایش بوده است همین مدتی قبل بود که بنا به دستور جمهوری اسلامی به کمپ اشرف سازمان مجاهدین خلق حمله کرده و بیش از سی نفر از آنها را کشتند. انتظار اینکه دولت عراق در مقابل جمهوری اسلامی کاری برای مردم زحمتکش انجام دهد فقط یک توهم است. مردم آواره و رنج دیده کردستان عراق فقط با اعتراض و مبارزه متشکل و متحدانه خود می توانند احزاب حاکم و دولت عراق را تحت فشار قرار داده تا آنها را مجبور به اعتراض به جنایات رژیم اسلامی کنند و امکانات مسکن و زیست را برای آنها فراهم و خسارات وارده را جبران نمایند. کمیته کردستان حزب حکمتیست ضمن همدردی با مردم رنج دیده منطقه جنایات رژیم اسلامی علیه مردم زحمتکش و سکوت احزاب حاکم در کردستان و دولت عراق را محکوم می کند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست

۲۵ ژوئیه ۲۰۱۱

گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید! به گارد آزادی به پیوندید!



مردم آزادیخواه کردستان!
گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است. گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت، آزادی انسان ها، برابری انسان ها، دفاع از حق برابر زن و مرد، حق کودک، آزادی کامل و بی قید و شرط بیان، تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دستاوردهای فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده و نیروی دفاع از حق شاد بودن و مرفه زیستن انسان ها است.

گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند
زن و مردان آزادیخواه! جوانان انقلابی!

هر کجا هستید، در محله و در شهر و روستا گروه های گارد آزادی را تشکیل دهید و از هر طریق که می توانید خود را مسلح کنید و با ما تماس بگیرید.

تلاش کنید در محل تان آزادی اندیشه و بیان و رفتار و فرهنگ انسانی و پیشرو، بخصوص علیه فشار و ستم بر زنان، تعرض به حقوق کودکان و تبلیغات قوم پرستانه، حاکم باشد.

فضای محل تان را بر فعالیت عوامل جمهوری اسلامی تنگ کنید. امکان فعالیت کمونیستی و آزادی خواهانه را در محل گسترش دهید.

اکتبر (روز دوشنبه) هر دو هفته یکبار منتشر میشود

تماس با دبیر کمیته کردستان

مظفر محمدی

سر دبیر:

darabiabe@yahoo.com

عبدالله دارابی:

آدرس ایمیل تماس و ارسال مطلب برای اکتبر:

mozafar.mohamadi@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان

سالار کرداری

سایت اکتبر:

www.october-online.com

Rawabet.omumi.k@gmail.com

زنده باد جمهوری سوسیالیستی